



گفتگو



# حساس نسبت به اموال عمومی

مصاحبه با باقر حیدری / از محافظان استاد شهید مزاری

دیدید؟

حیدری: در میدان هوایی کابل برای استقبال از استاد رفته بودم، استاد شهید را دیدم.

بیتاواندیش: در کدام سمت‌ها در کنار باب‌ه بودید؟

حیدری: در آن زمان سمتی در کار نبود، همه در یک دسته‌بندی بودند. در کنار باب‌ه بودن مهم بود. به‌طور نمونه، شما از حاجی علی و برادر موسی بپرسید که همیشه در کنار باب‌ه حضور داشتند که سمتی در کار

بیتاواندیش: چگونه با جریان مقاومت و شهید مزاری آشنا شدید؟

حیدری: در دوره حاکمیت کمونیست‌ها به سازمان نصر پیوستم. در دوره حزب وحدت، در شورای ولایتی کابل که مسئول آن استاد برهانی و مسئول نظامی آن مسلمی و مسئول فرهنگی آن داکتر عزیز که اکنون در سازمان ملل است، بودند، جذب شدم. از بدو ورود استاد شهید به کابل در کنار ایشان بودم.

بیتاواندیش: اولین بار استاد شهید را در کجا



نبود. در ترکیب شورای ولایتی کابل و در رأس بچه‌های آن انجنیر هاشم بود. با هم پیش بابه رفتیم و با دستور ایشان شروع به فعالیت کردیم. انجنیر هاشم متأسفانه شهید شد. در آن وقت ما بسیار خرد بودیم به جز انجنیر هاشم که بزرگ بود.

**بنیاداندیش: مأموریت خاصی که شهید مزاری به شما داد، چه بود؟**

**حیدری:** در کمیته خدمات که در رأس آن هاشمی بود، به دستور استاد شهید کار می‌کردم. آن را بررسی و گزارش می‌دادم. در بخش ترمیمات و بازسازی این بخش مشغول بودم.

**بنیاداندیش: خیلی‌ها می‌گویند شهید مزاری سخت‌گیر بود و سخت برخورد می‌کرد در عین حالی که خوش برخورد هم بود. شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

**حیدری:** استاد شهید در قسمت اموال عام‌المنفعه و دارایی‌های حزب که آن را بیت‌المال می‌دانست، بسیار جدی بود و سخت برخورد می‌کرد. در قسمت رفتار شخصی، امور شخصی بی‌نهایت بخشنده بود و در قصه هیچ چیزی نبود. در مصرف اموال حزب سخت گزارش می‌گرفت و سخت قناعت می‌کرد و مأموریتی داده شده را جدی دنبال می‌کرد که کجا رسیده است.

**بنیاداندیش: بابه یک رهبر روحانی بود و مجاهدین غرب کابل جوانان خون‌گرم و به تعبیر ساده آدم‌های کاکه بودند؛ شهید مزاری آن‌ها را چگونه مدیریت می‌کرد. برخوردش با آن‌ها چگونه بود؟**

**حیدری:** بابه با مبارزان کنار خودش بی‌نهایت دلسوز بود و با تمام افراد بی‌حد بی‌آلایش برخورد می‌کرد. با آنان به صورت عادی شوخی و مزاق می‌کرد. از این خاطر محبوب دل‌ها بود. یادم هست، نصف شب بود، از قوماندان‌های حرکت اسلامی یکی آمد و گفت می‌خواهم استاد را ببینم. این قوماندان از خط جنگ آمده بود. استاد را بیدار کردیم. نصف شب چای آماده کرد و با این قوماندان دو ساعت نشست و صحبت کرد. استاد شهید چون همیشه با خوبی با سربازان و قوماندانان رفتار

می‌کرد، همه او را قبول داشتند.

**بنیاداندیش: شهید مزاری با نظامیان و گروه‌های پراکنده که از هر جای آمده بودند، سر و کار داشت؛ رفتار شهید مزاری با قوماندانان چگونه بود؟**

**حیدری:** برخورد بابه با نظامیان و مجاهدین با آن‌که یکسان و بدون تبعیض بود؛ ولی با هرکس به رقم خودش حرف می‌زد. ایشان از کسانی که در قبال مردم و سرنوشت جمعی حساسیت نداشت، خوشش نمی‌آمد. از سپاه منحل‌ه قوماندان کاظمی پیش استاد آمده بود. استاد به او می‌گفت: «حالا که پیش من آمدی، کوشش کن که هرگز خودت را ارزان نفروشی. قرار نیست که برای مردم مان پول بدهم. اگر بخواهم همه را با پول راضی کنم، پیروز نخواهیم شد، باید این مردم خودشان آگاه شوند.»

**بنیاداندیش: رهبری جبهه جنگ غرب کابل با امکانات اندک و نداشتن پشتوانه خارجی سخت بود، شهید مزاری چگونه این وضعیت را مدیریت می‌کرد؟**

**حیدری:** استاد شهید مصمم بود و عزم آهنین داشت. در جنگی در دیوان بیگی از خط جنگ درخواست مهمات آمد، اگر درخواست یک پیکا بود، استاد دو پیکا نوشته می‌کرد. شهید بهرامی که مسئول مهمات بود، یکسره به استاد می‌گفت که استاد مهمات کم داریم؛ اما استاد می‌گفت خیر است. جالب این است که بچه‌ها در جنگ مهمات زیادی از دشمن می‌گرفتند.

**بنیاداندیشه: چه دلیل داشت که حتی نوعروس جواهرش را می‌فروخت و به جبهه کمک می‌کرد، از یک خانه سه جوان شهید می‌شدند؛ اما پدرش می‌گفت فرزند چهارم هم قربان آرمان و راه مزاری، این همه فداکاری از کجا پیدا شده بود؟**

**حیدری:** صداقت مزاری این بود که هیچ‌گونه طمع و توقعی برای خودش نداشت؛ ولی همه چیز را برای خواست مردم می‌خواست.

### بنیاداندیش: آیا استاد شهید در خطوط جنگ و پوسته‌ها می‌رفت؟

**حیدری:** استاد بی‌نهایت مصروف بود و وقت نداشت که سنگر به سنگر برود؛ اما برای اعضای شورای مرکزی تقسیم وظیفه کرده بود و آنان را مأمور می‌کرد به پوسته‌ها بروند و نظامیان و سربازان را مورال و روحیه بدهند. یکی از اعضای شورای مرکزی که حالا زنده هست و نامش را نمی‌گیرم، اعتراف می‌کرد و می‌گفت: «وقتی که برای تشویق سربازان به سنگرها می‌رویم، جایی که ما آن‌ها را مورال بدهیم، آن‌ها ما را بیشتر مورال، روحیه و انگیزه می‌دهند و می‌گویند: «راحت باشید تا زمانی که ما زنده ایم به هیچ کسی اجازه نمی‌دهیم که از خط مقدم جبهه عبور کند.»

### بنیاداندیش: یعنی سربازان از بابه الهام و روحیه می‌گرفتند؟

**حیدری:** شهید مزاری به صورت معجزه‌آسا بر سربازان تأثیر گذاشته بود. همه با اعتماد به نفس حرف می‌زدند و روحیه مبارزه‌گری داشتند، این استاد مزاری بود که سربازان را چنین سلحشور بار آورده بود.

### بنیاداندیش: روابط بابه با مردم چگونه بود؟

**حیدری:** با مردم بسیار روابط نزدیک داشت. روزهایی که اعلان می‌شد، بابه سخنرانی دارد؛ سخنرانی‌های ایشان به‌طور معمول در مسجد امام خمینی بود، اگر وقت سخنرانی ساعت دو بعد از ظهر بود، مردم از ساعت ده صبح به مسجد می‌رفتند، برای‌شان جای می‌گرفتند. پدرم ده صبح می‌رفت و در جای مناسب می‌نشست تا بتوانند خوب‌تر سخنرانی بابه را گوش کنند. این چگونه رابطه‌ای است؟ کسی به فکر خوردن نان چاشت نبود، فقط منتظر بودند که بابه بیاید و به حرف ایشان گوش کنند.

### بنیاداندیش: ویژگی خاص بابه چه بود که ایشان را از دیگران متفاوت می‌ساخت؟

**حیدری:** با مردمش راست بود، مشوره مردم را می‌گرفت، مسائل را با مردم شریک می‌کرد. مردم در

خلاء معلوماتی قرار نداشتند. او با مردمش صادق بود.

### بنیاداندیش: خاطره‌ای از مقاومت غرب کابل که باعث خوشی‌ات می‌شود، روایت کنید؟

**حیدری:** همین که گرسنه و تشنه با استاد مزاری بودیم و در رکاب او می‌جنگیدیم، برایم شیرین است. مزاری به راستی که انسان دیگری بود. من شاهد مصاحبه شهید مزاری با تلویزیون حزب اسلامی بودم که سیستم فدرالی را مطرح می‌کرد. خبرنگار یکسره رد می‌کرد و می‌گفت سیستم فدرالی در پاکستان باعث جنگ و منازعات شده است؛ اما استاد شهید می‌گفت همین که هر ایالت می‌تواند حقوق‌شان را مطالبه کند، صدای‌شان را بکشد، مهم است. استاد ربانی هم به خاطری که طرح فدرالی را شهید مزاری مطرح کرده بود، رد می‌کرد؛ ولی امروز تعدادی از اعضای جمعیت و شورای‌نظار این طرح را پیش می‌کشند؛ در حالی که آن زمان مخالف بودند.

### بنیاداندیش: از میان بزرگان، نزدیکان و هم‌زمانت به چه کسی احترام داری و به چه کسی از مبارزان غرب کابل افتخار می‌کنی؟

**حیدری:** سخت است که تفاوتی بین مجاهدین غرب کابل قائل شوم. بدون شک به شهید وحدت‌ملی بابه مزاری افتخار می‌کنم. انجنیر شیر شهید را که از محبوب‌ترین‌ها نزد شهید مزاری بود و از مجاهدان راستین مردم ما بود، خیلی دوست دارم. دلیلش هم این است که مزاری او را دوست داشت. انجنیر شیر در گولایی مهتاب‌قلعه در سال ۱۳۷۳ خورشیدی شهید شد. قوماندان غوند در فرقه ۹۶ بود.

### بنیاداندیش: اگر پیامی برای نسل پس از شهید مزاری دارید، بفرمایید.

**حیدری:** خط سرخی را که شهید مزاری ترسیم کرده است، ادامه دهیم، از سیاستمداران نیز می‌خواهم صداقت را از شهید مزاری بیاموزند. از این رهبران خیلی راضی نیستیم.